



33 و وقتی به محلی موسوم به «کاسه‌سر» رسیدند، او را در آنجا به صلیب میخکوب کردند. آن جنایتکاران را هم با او مصلوب نمودند، یکی را در سمت راست و دیگری را در سمت چپ او. 34 عیسی گفت: «ای پدر، اینان را ببخش زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند.» لباس‌های او را به قید قرعه میان خود تقسیم کردند. 35 مردم ایستاده تماشا می‌کردند و رهبران آنان با طعنه می‌گفتند: «دیگران را نجات داد. اگر این مرد مسیح و برگزیده خداست، حالا خودش را نجات دهد.» 36 سربازان هم او را مسخره کردند و جلو آمده، شراب ترشیده به او تعارف کردند 37 و گفتند: «اگر تو پادشاه یهودیان هستی خود را نجات بده.» 38 در بالای سر او نوشته شده بود: «پادشاه یهودیان.» 39 یکی از آن جنایتکاران که به صلیب آویخته شده بود با طعنه به او می‌گفت: «مگر تو مسیح نیستی؟ خودت و ما را نجات بده.» 40 اما آن دیگری با سرزنش به او جواب داد: «از خدا نمی‌ترسی؟ تو و او یکسان محکوم شده‌اید. 41 در مورد ما منصفانه عمل شده، چون ما به سزای کارهای خود می‌رسیم، اما این مرد هیچ خطایی نکرده است.» 42 او گفت: «ای عیسی، وقتی به سلطنت خود رسیدی مرا به‌یاد داشته باش.» 43 عیسی جواب داد: «خاطر جمع باش، امروز با من در فردوس خواهی بود.» 44 تقریباً ظهر بود، که تاریکی تمام آن سرزمین را فراگرفت و تا ساعت سه بعد از ظهر آفتاب گرفته بود 45 و پرده‌ معبد بزرگ دو تکه شد. 46 عیسی با فریادی بلند گفت: «ای پدر، روح خود را به تو تسلیم می‌کنم.» این را گفت و جان داد. 47 وقتی افسری که مأمور نگهداری بود، این جریان را دید خدا را حمد کرد و گفت: «در واقع این مرد بی‌گناه بود.» 48 جمعیتی که برای تماشا گرد آمده بودند وقتی ماجرا را دیدند، سینه‌زنان به خانه‌های خود برگشتند. 49 آشنایان عیسی با زنانی که از جلیل همراه او آمده بودند، همگی در فاصله‌ دوری ایستاده بودند و جریان را می‌دیدند.

ما پلیدی را چگونه می‌توانیم ارزیابی بکنیم؟ اگر مادری بچه اش را می‌کشد. و یا اگر یک کشیش که همه به او اعتماد دارند، به کودکی تجاوز می‌کند، ما چگونه باید درمقابل آنها جبهه بگیریم. باید این افراد از جامعه ترد شوند. وقتی که افراد از جنگ‌ها و فجایع گزارش می‌دهند ما انسان‌ها از آنها وحشت می‌کنیم و خیلی سریع میزان پلیدی آن واقعه را می‌سنجیم. حال این پلیدی در اصل کجا نهفته شده است؟ آیا آن پلیدی که در قابیل وجود داشته، در ما هم وجود دارد؟ این همان سوال نگران‌کننده‌ای است که در اعماق وجود ما و در وجدان ما قرار دارد. حال من چطور می‌توانم مطمئن شوم که من روزی به این پلیدی دچار نمی‌شوم؟ این سوالی هست که در اعماق وجود ما قرار دارد و ما را می‌ترساند. روانشناسان می‌گویند که از زمان‌های قدیم این مرسوم بوده است که وجدان ما اجازه می‌دهد که ما کمی از پلیدی اطلاع داشته باشیم. انجیل هم به ما می‌گوید که ما انسان‌ها، پلیدی را به صورت امری عادی می‌پنداریم.

در روز جمعه سیاه یک بار دیگر ، سوالی درباره پلیدی در جلوی چشمان مان به تصویر کشیده می شود. و یک نفر باید در آنجا یک مرگ دردآور را تجربه کند. در آن روز و در آن محل ، در یک طرف مجرم و همدستان مجرم و در طرفی دیگر خدا و تماشاگران ایستاده اند. این اتفاقی که در آنجا رخ داده است ما را به نکته ای معطوف می کند و آن نکته به تک تک ما انسان ها مربوط می شود. سرنوشت من و تو در آنجا رقم می خورد. ای جلجتا تو در این روز کجا هستی ؟ و ما چگونه در این روز به خانه خودمان باز می گردیم؟ و در آخر جلجتا من کجا هستم؟

مجرم

تماشاگران

خدا

افرادی که به خانه خودشان باز می گردند

تو یک مجرم هستی؟ نه ، به احتمال زیاد من دوست ندارم که درباره این داستان وحشت ناک" به صلیب کشیدن عیسی" را برای کودکانم تعریف کنم. من از هر ظلمی پرهیز می کنم. و هر شخص ظالم را بدینوسیله خطاب قرار می دهم. من علامت صلیب را با خودم همیشه همراه دارم و آن را در کلیسا هم قرار می دهم. ولی اگر من بخواهم طبیعی بنگرم باید بگویم که این یک دادگاهی بسیار وحشت ناک است و برای همین من مخالف هرگونه اعمال چنین حکم هایی هستم. ما وقتی که صحبت از ظلم می شود لباسی سفید بر تن می کنیم و همه چیز را محکوم می کنیم. و می گوئیم که آن مسله دیگر به من مربوط نمی شود و تا زمانی که صدای ظلم همه گیر نشود ما اعتراضی نمی کنیم. اغلب ما به آن توجه ای نمی کنیم. و از کنار آن به صورت پنهانی و آرام عبور می کنیم تا ما به آن دچار نشویم. و خودمان را یک آدم بسیار مهربان و معمولی نشان می دهیم.

و یا شاید تو یکی از آن افرادی هستی که در اطراف صلیب نظاره گر این واقعه بودی. انسان های زیادی وجود داشتند که در آن روز این اتفاق را دیده اند. در آنجا سربازان و مردم حضور داشتند حتی اشنایان عیسی از دور نظاره گر او بودند. چشمان ما هر روز شاهد ظلم ها و بی عدالتی های زیادی می باشد. و ما فقط به آنها نگاه می کنیم و چیزی نمی گوئیم.

اشیا نبی در کنایش از بالاترین بی احترامی هایی می گوید که به عیسی می شود. که در این داستان غمناک" صلیب" دیده نمی شود. و اغلب نظر ما به درد و رنجی که عیسی در آنجا می بیند معطوف می شود. ولی در آنجا می بینیم که همه به عیسی بی احترامی و مسخره می کنند حتی سربازان و غیر یهودیان و یکی از مجرمان نیز این کار را می کنند. تماشاگران برای اینکه نمی خواهند دستانشان را به خون عیسی الوده کنند برای همین از کلمات تحقیر امیز استفاده می کنند. و او را مسخره و تحقیر می کنند.

انها مجرم و قربانی و تماشاگران هستند. و همچنین در این بازی خدا نیز وجود دارد. خدا با آن پلیدی موجود در آنجا کاری نمی کند و آن به خودی خود در آنجا به اجرا در می آید. حال چرا او مانع آن نمی شود؟ طبق گفته های انجیل خدا در همه لحظه ها در نقشه خودش باقی می ماند. حتی انجیل اعمال و برنامه هایی که در آنجا رخ می دهد را گزارش می کند. و همه اینها را خدا خودش خواسته است. خدا خودش را در این نمایش جدا از پلیدی نمی داند بلکه او خودش را در آن دخالت می دهد. هر چند که خدا با پلیدی هیچ سرکاری ندارد. و این به این معنی است که او فقط خودش را در آن نمایش قرار داده است. او خودش را در این قالب گذاشت که حتی دیگران او را در این قالب ببینند و او را اشتباه بگیرند. او خودش را در جای پلیدی قرار داد. او خودش را بدین طور جلوه داد که تا به امروز هم خیلی ها به این تصور هستند که خدا در درون پلیدی قرار دارد. از گذشته ها تا به امروز نیز همین گونه بوده است. بطوری که خیلی ها امروزه به خودشان جرات می دهند که خدا را تجزیه و تحلیل کنند. و طبق این تحلیل ، آنها خدا را کوچک و خونخوار می دانند و همچنین او را مانند کسی که به فرزند خودش هم رحم نکرد و او را کشت ، می پندارند. و او حتی اجازه می دهد که پسرش رنج و عذاب ببیند و به راحتی او را به صلیب می کشد.

ادم با این وجود فقط می تواند بگوید که خدا در آن روز اجازه داده است تا یک نفر دیگر در آنجا به صلیب کشیده شود.

کسی که در آنجا به صلیب کشیده شده است. همزمان هم قربانی و هم مجرم می باشد. و اگر او مجرم بود ، این نه به خاطر پلید بودن او می بود و اگر او قربانی شد ، این نه به خاطر معصوم بودن او بود.

نه ، او به عنوان قاضی تمام هستی به دار او یخته شده است. کسی که سرنوشت همه انسان ها را تعیین و انتخاب می کند. کسی که بدون گناه است و اجازه تصمیم گیری را دارد که چه کسی باید مورد قضاوت قرار گیرد و چه کسی نه. او کسی است که خودش را بر روی صلیب قرار داد. ولی در اینجا یک چیز متفاوتی وجود دارد. در زمان عیسی این مرسوم بود که اگر قرار بود کسی به دار او یخته می شد، در ابتدا بایستی گناهان او توسط روحانی اعظم بخشیده می شد. ولی او در ابتدا بایستی به گناهان خودش اعتراف بکند و امرزش گناه بخواهد. ولی در اینجا مسئله این بود که عیسی هیچ گناهی را مرتکب نشده بود. و گناه در برابر او بی سخن می ماند. همچنین ما جایی را نمی بینیم که یک روحانی گناهان عیسی را امرزیده باشد. برای همین امر هم پونتئیوس پلاتوس به همه اعلام می دارد که این مرد بدون گناه می باشد. ولی بر روی صلیب یک چیز غیر منتظره ای اتفاق می

افتد . و او در انجا به عنوان یک گناه کار به دار اویخته می شود و او خودش را حتی برای ان کسانی که او را به صلیب کشیده بودند فدا می کند و گناه کار می داند. و در ان لحظه خودش را جای یک روحانی اعظم قرار می دهد و از پدر اسمانی امرزش گناه می طلبد. او خودش را مابین مرگ ، گناه و ما انسان ها قرار می دهد. و برای همین او برای انسان ها دعا می کند که خدا همه ما را ببخشد و در انجا می گوید: شما نمی دانید که در حال انجام چه کاری هستید. او فقط برای ان کسانی که بی اطلاع او را می کشند دعا نمی کرد بلکه برای کسانی که با برنامه قصد کشتن او را داشتند را نیز دعا نمود. او حتی برای کسانی که در کشتن او کوچکترین تاثیری داشتند دعا کرد. و در اخر همه گناه کاران در مقابل عیسی جوابگو خواهند بود. ما می توانیم از محتوای این دعا خیلی خوب بفهمیم که چه کسی این دعا را می نماید. عیسی پسر خدا و او بالاترین قاضی می باشد. ولی به عنوان بالاترین قاضی او برای ما امرزش گناه دارد. در ان لحظه کسی دیگری هم وجود دارد بلکه یک جانی که قبل از مرگش از عیسی امرزش گناه طلب می کند. او از بالاترین قاضی امرزش گناه طلب می کند و نه از یک روحانی بالامرته. زیرا ان روحانی او را به این حالت درد اور رها کرده است. او به عیسی می گوید که هر زمان اگر تو به ملکوت خودت می روی ... من را از ان بی نصیب نگردان. و ان مرد در انجا از عیسی نجات ابدی خودش را طلب می کند. و او فقط برای نجات از مرگ ان شخص دعا نمی کند بلکه عیسی برای رستگاری او نیز دعا می کند. و قاضی بلند مرتبه جهان در انجا به او می گوید: امروز تو با من در بهشت قرار خواهی گرفت.

ما در این داستان کجا قرار داریم؟ آیا ما هم در کناران مردم ایستاده ایم ؟ شاید ما هم از میان ان مردم به دنیا آمده باشیم و یا شاید ما هم در انجا می خندیدیم. شاید ما از ان کسانی باشیم که سوال های زیادی داشته باشیم. ولی ما دیگر به این جهان آمده ایم و دیگر نمی توانیم به عقب برگردیم.

در ساعت 15 صدایی از معبد می رسد و همه را برای دعای شب دعوت می نماید. عیسی این دعوت را جواب می دهد و برای همه دعا می کند با مزامیر 31: در دستان تو روح خودم را قرار می دهم. و لقا در اینجا می نویسد که: ان کسانی که در انجا ایستاده بودند. با دست هایی بر روی سینه گذاشته به خانه هایشان برگشتند . و ان به این معنی است که انها از دیدن یک نمایش متفاوت در حال برگشتند می بودند. و از انجا به بعد جهان روی دیگری و مسیر دیگری به خود می دید. انها به عنوان تماشاگر به انجا رفته بودند ولی به عنوان یک مقصر از انجا بر می گشتند. بعضی از سربازان رومی هم شروع به ستایش کردن خدا می نمودند. انها در انجا چه دیده بودند؟ انها چیزی را در جلجتا متوجه شده بودند که برای همین عیسی را ستایش می کردند زیرا این امر به زندگی خودشان نیز ربط پیدا می کرد. کسی که در بالای صلیب اویزان شده است با من و گناه من که در قلب من قرار دارد، مرتبط است و او قصد دارد که انها را نابود سازد. کسی که در بالای صلیب قرار دارد کلیدی دارد که در بزرگ بهشت را برای ما باز می کند. و نگهدارانی که در کنار در بهشت قرار دارند از ما دعوت می کنند که به انجا وارد شویم.

و او این چنین گفت:

تو امروز با من در بهشت قرار خواهی گرفت.

آمین.